

بعد احسنی کودک

محمد توفیق المقداد

این بعد، تعیین کننده مسیر زندگی و آینده کودک است. برخلاف مسائل گذشته این مورد با جوهر وجود آدمی سروکار دارد و مربوط به یک سلسله اصول اخلاقی ثابت در زندگی فردی و اجتماعی است. و هر ملتی که آن اصول را زیر پا بگذارد در ورطه فلاکت و بدبختی و فساد و چون کودک در آینده اجتماع نقش اعم از مثبت یا منفی خواهد داشت، پس باید او را فردی راستگو، متعهد، وظیفه شناس، و... پرورش داد، زیرا، از چنین هنگامی رستگاری طفل یا بهرمانو درآمدش در میدان زندگی پی ریزی می شود. و از آنجایی که از دیدگاه ما، اخلاق زبیربنای فعالیت های آدمی است، لذا تمامی ادیان توحیدی برای اخلاق نقش بسیار مهم و تعیین کننده ای قایل شده اند. تا جایی که خداوند متعال خطاب به پیامبرش فرمود: "وانک لعلی خلق عظیم".

یعنی: "همانا تو بزرگ خلق و خوی بزرگوارانهای خود پیامبر بزرگوار اسلام" می "فرمود: "انی بعثت لائتم مکارم الاخلاق".

ترجمه: "بدرستی که من برانگیخته شدم، تا کرامت های اخلاقی را کامل نمایم".

است، و کودک در این سنین آماده بدبختی یا برکت اخلاقی است، زیرا، کودک خود جهان را از دیدگاه زیبایی، صفا، و پاکی می بیند و مطالب اخلاقی را چون با فطرت پاک و دست نخورده اش سازگار است به آسانی می پذیرد. اسلام پدر و مادر را با دستور



های حیاتبخش خود به وظایف خطیرشان آشنا می‌کند.

از جمله روشهای آموزشی مسائل اخلاقی در اسلام راههای زیر است:

۱- رفتار والدین

این مطلب وابسته به این است که پدر و مادر خود پای بنده اصول اسلامی باشند و دستورات مکتب را در زندگی خویش به کار بندند. قبلاً اشاره کردیم که این رفتار صحیح در صورتی است که زن و شوهر برای همدیگر احترام متقابل قابل بوده و زندگی را بر پایه محبت و دوستی استوار نمایند در مکتب مقدس اسلام، احادیث شریفی در این زمینه آمده است، که از میان آنها به دو حدیث از پیامبر کرامی اسلام "ص" اکتفا می‌کنیم.

واقعاً چنین است با این توضیح که: احترام متقابل ابویں به یکدیگر، محبت موجود بین ابویں و رعایت حقوق یکدیگر زمینه ساز سلامت عاطفی و روانی فرزند، در محیط خانه است. محبت و ترحم نسبت به فرزندان و به‌جبه‌های خردسال سلام گفتن و حرمت نهادن و امیدهای آنها را حتی الامکان به ثمر رساندن وفای به عهدی که با آنها برقرار می‌دارند به همراه روح راستگویی مادر کودک، از طریق عمل به قول و وعده خود عوامل تحریکی روح و عاطفه فرزند هستند برای شکوفایی و رشد او. "خیر الرجال من امتی الذین یتطاولون علی اهلیم و یحنون علیهم ولا یظلمونهم".

یعنی: "بهترین مردان از امت من کسانی هستند که به همسر خویش گستاخی نمی‌کنند، با آنان مهر بانند، و بر آنان ستم روا نمی‌دارند".

و باز از آن حضرت نقل شده است: "لاتودی المراه حق الله حتی تودی حق زوجها".

"زن حق خدا را ادا نمی‌کند، تا اینکه حق

(مشروع) همسر خویش را به‌جای آورد." تمامی این تاکیده‌ها به خاطر این است که کودک در محیطی کاملاً آرام و سرشار از صفا و صمیمیت پرورش یابد و هنگامی که وی رفتار خوش والدین را می‌بیند، طبیعی است که تاثیر پذیرفته سعی میکند رفتار خود را با آنان تطبیق دهد.

۲. اشباع کودک از لحاظ روانی و عاطفی معنای عنوان فوق این است که والدین هنگام تربیت چندانکه را باید رعایت کنند:

و برای قبول ادب و بالاخره برای "تربیت - پذیری" فرزند رعایت عدالت بین فرزندان (حتی در بوسیدن) عامل دوام اعتدال روحی فرزند است و هر قدر به تعداد افراد خانواده افزوده شود حسد شکل نمی‌گیرد، و یگانگی اعضای خانواده باقی می‌ماند. و فرزندان نیز "عدل دوست" می‌شوند و از پدر و مادر فهم عدالت می‌کنند و خود هم مراعات‌کننده عدالت می‌شوند.

آری، فهم مصادیق "محبت بجا" و فهم "حقوق و رعایت آن" خیلی مهم است که فرزند در رابطه با ابویں و ناسی از آنها، باید بفهمد و عمل کند.

۱- رشد روح راستگویی در کودک از راه رفای به قول و وعده خود. چنانچه در حدیث شریفی از پیامبر بزرگوار "ص" نقل شده است:

"احبوا الصبیان وارحموهم، و اذا وعدتموهم ففوالهم، فانهم لایرون الا انکم ترزقونهم" یعنی: "دوست بدارید کودکان را و بر آنها رحم آورید. و زمانی که وعده‌ای به آنان دادید به آن وفا کنید. آنها جز شماروزی دهنده‌ای برای خود نمی‌بینند".

" از مانیست کسی که به کودکان خردسال رحم نکرده و احترام بزرگترها را نگه ندارد. " .
 و در حدیث دیگری امام صادق (ع) نقل میکند که پیامبر فرمود :

" خمس لست بنا رکهن حتی الممات... و تسلیمی علی الصیان ، لیكون سنه من بعدی . " .
 یعنی : " پنج صفت است که تا هنگام مرگ آنان را بزرگ نمی‌کنم ... (از جمله آنها) سلام کردن بر کودکان است ، تا بعد از من بین مردم رایج شود . "

علت رفتار ما این است که کودکان نیز مانند ما اسانند و دارای احساسات و شخصیت هستند ، و

علتش نیز روشن است وقتی خود به وعده‌ای که می‌دهیم عمل کنیم ، کودک را نیز متعهد پرورش می‌دهیم و از او انسانی راستگو و دور از خیانت و دورویی می‌سازیم .

۲- احترام به کودک اثر مثبت و سازنده‌ای در آینده‌اش خواهد داشت ، زیرا ، اگر ما به آنها احترام بگذاریم آنان نیز به ما و دیگران احترام خواهند گذاشت .

اما اگر به آنها احترام نگذاریم و همواره تحقیرشان کنیم نتیجه اجتناب ناپذیر عمل ناشایسته ما ، باوراندن حس حقارت و حس خودکم بینی (احساس کهنتری) و کشتن استعداد های خدادادی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

باندک رفتار غلط ما رنجیده خاطر شده ، انسانهایی سلطه‌گر و خودخواه می‌شوند .

۳- رعایت عدالت بین کودکان : این موضوع اگر اهمیتش از مسائل گذشته بیشتر نباشد ، کمتر بیست . عدم رعایتش نقش منفی و تخریبی بر

درآنان است .

در اینجا اهمیت مکتب مقدس اسلام را درمیابیم که رسول اکرم "ص" فرمود : " لیس منا من لم یرحم صغیرنا و یوقر کبیرنا " .

روحیه کودک به جای می‌گذارد، زیرا، اگر در میان بچه‌های خانواده، والدین یکی را بیش از دیگران نوازش کنند، این عمل خشم و کینه برادران و خواهرانش را برخواهدانگیخت، و باعث تفرقه و اختلاف بین کودکان و بدبینی بچه‌های دیگر خانواده به پدر و مادر، و رشد عقده حقارت در او خواهد شد که نتایج سوئی را در آینده دربر خواهد داشت.

در روایات شریف اسلامی به رعایت عدالت از جانب والدین در خانواده، حتی در بوسیدن و نوازش کردن بسیار تأکید شده است. نقل کرده‌اند هنگامی که رسول خدا، که درود پروردگار بر او خواندانش باد، مردی را دید که دو کودک را برزانون خویش نشانده و فقط یکی را می‌بوسید فرمود: "هلاساویت بینهما؟" "چرا تساوی را بین این دو کودک رعایت نکردی؟"

و در حدیث دیگری با پیامبر کرامی "ص" فرمود: "اعدلوا بین اولادکم كما تحبون ان یعدلوا بینکم." یعنی: "بین فرزندان خویش عدالت را رعایت کنید، همچنانکه دوست دارید عدالت در حق شما نیز اجرا گردد."

هنگامی که پدر در میان خانواده تساوی را رعایت می‌کند، و بین آنان تبعیض قایل نمی‌شود، این عملش باعث می‌گردد که صفت نیک‌رعایت عدالت در حق دیگران، در کودکان نیز رشد کند و چون خود، شاهد شیرین عدالت را چشیدند، در آینده در حق دیگران نیز عدالت را اجرا می‌کنند. این کار کودکان را در سرکوبی صفات زشتی چون خودخواهی، حسد، کینه، و... که در وجودشان نهفته است یاری می‌دهد.

در روایت شریفی امام باقر (ع) فرمود: "والله لاصنع بعض ولدی، و احلسه علی فحذی و اکثر له المحبه، و اکثر له الشکر، و ان الحق لغيره من"

ولدی، ولكن محافظه علیه منه و من غیره لثلا یضعوا به ما فعل یوسف اخوته، و ما نزلت سوره یوسف الا مثالا، لثلا یحسد بعضنا بعضا" کما حسد یوسف اخوته و بغوا علیه"

یعنی: "من گاهی نسبت به یکی از فرزندانم اظهار محبت می‌کنم و او را برزانونی خویش می‌نشانم و قلم گوسفند را به او می‌دهم و شکر در دهانش می‌گذارم در حالی که می‌دانم حق با دیگری است ولی این کار را به خاطر این می‌کنم تا بر ضد سایر فرزندانم تحریک نشود و آنچنانکه برادران یوسف به یوسف کردند، نکنند."

درک لطف عدالت از همه مهمتر است که آدمی عاشق آن شود، بی‌تردید که چون "عدل" را دوست داشت، غالب صفات را و غالب افعال را، و حتی غالب فعالیت‌های ذهنی و قلبی را اجازة نمیدهد که از اعتدال به در روند.

و بنا بر این مدد مهمی به سلامت زندگی او تواند کرد، و اعتقاد عدل، اخلاق عدل، و اعمال عدل، خواهد داشت. و نیز در درون وجودش این "عدل دوستی" باعث می‌شود که رابطه قلب و ذهن هم، عدل باشد.

پس نفس معتدل به وجود خواهد آمد و مهمترین اثرش عبارت خواهد بود از آن که: محرک‌های درونی را که لازمه حیات نفسانی هستند (از قبیل: حرص، حسد، بخل و حتی ظلوم و جهول و ضعیف بودن آدمی) معتدل نگاهداشتن و بجا به کار گرفتن، و از همان نقاط ضعف، نقاط قوت را ساختن، و حرکت را و فضیلت را، و کمال را بنیاد نهادن، که اینها همه را، "عدل دوستی" و "نفس معتدل" موجب امکان خواهد بود.